

## ۱. مقدمه

تأثیرگذاری اخلاق بر همه شئون وجودی علمی و عملی انسان و بر سطحی‌ترین لایه‌های زندگی تا عمیق‌ترین جنبه‌های آن تردیدناپذیر است؛ چنان‌که نقش عمیق و وثیق آن در سلامت، سعادت و کمال فردی و اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. بدین سبب از دیرباز اخلاق مورد توجه و عنایت ادیان، آیین‌ها و اندیشه‌های بشری قرار گرفت و دانشوران و نظریه‌پردازان درباره معنا و مفهوم، ماهیت و حقیقت و جوانب و ابعاد و زوایای مختلف آن به بحث و تبادل نظر پرداختند و این سبب شد که در دوره‌های مختلف تاریخ اندیشه بشری مکتب‌ها و تئوری‌های گوناگون در باب اخلاق با مبانی و زیرساخت‌ها و اهداف و مسائل و محتواهای متمایز و متفاوت شکل گیرد.

در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی نیز دانشوران مسلمان به واکاوی و نظریه‌پردازی در زمینه اخلاق پرداختند و به نظریه‌های ابداعی درخور توجهی دست یافتند و آثار ماندگاری ارائه دادند. نکته درخور توجه این است که این تلاش‌های علمی، موجب شد طیف گسترده‌ای از رویکردها و تئوری‌ها و آرا و نظرات در باب اخلاق پدید آید و این امر ایهام، پراکندگی و تشتت را با خود داشت؛ ازاین‌رو این نیاز جدی است که همه رویکردها و تئوری‌های اخلاقی نظم و انتظام یابند و طبقه‌بندی شوند و مبانی و زیرساخت‌ها و اهداف و روش‌ها و رهیافت‌های هر یک تبیین گردد. پیداست طبقه‌بندی رویکردها و تئوری‌ها در باب اخلاق موجب نظم و انتظام علمی و به وجود آمدن منظومه معرفتی اخلاقی است و ایهام و پراکندگی را می‌زداید.

به هر حال، بررسی و تبیین همه رویکردها و تئوری‌های اخلاقی بی‌تردید مجال واسعی را می‌خواهد و این مقاله را مجال آن نیست؛ ازاین‌رو به ناگزیر رویکردها و تئوری‌های کلان اخلاقی را بررسی، و با دو نگاه طبقه‌بندی می‌کنیم: یکی نگاه به مأخذ و مستند است که متدلوژی و روش‌شناسی آنان در ارائه این نظرات و آرا بیان می‌شود و اینکه با کدام یک از روش‌های عقلی، نقلی، عرفانی، ترکیبی، تجربی و... بحث خود را سامان داده‌اند؟ نگاه دوم ملاحظه غایت و نتیجه است. به عبارت دیگر مکاتب اخلاقی برای تحصیل چه محصولی به ابداع نظریه اخلاقی خاص خود پرداخته‌اند؟

## ۲. گفتار نخست

نگاه دانشوران و حکیمان در حوزه اخلاق به لحاظ متدلوژی و روش‌شناخت و نیز به لحاظ شیوه ارائه به نُه رویکرد طبقه‌بندی می‌شود: رویکرد عقلی فلسفی، رویکرد اشرافی، رویکرد عرفانی، رویکرد نقلی، رویکرد فقهی اخلاقی، رویکرد ترکیبی تلفیقی، رویکرد ترکیبی تطبیقی، رویکرد ادبی، رویکرد تجربی. در این قسمت به اختصار به هر یک از این رویکردها می‌پردازیم.

## طبقه‌بندی رویکردها و تئوری‌های کلان در باب اخلاق

mbeheshhti@rihu.ac.ir

محمد بهشتی / استادیار علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۴/۵/۷ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳

### چکیده

نقش وثیق اخلاق در همه شئون وجودی انسان و در سطحی‌ترین لایه‌های زندگی تا عمیق‌ترین جنبه‌های آن بر کسی پوشیده نیست. تلاش‌های علمی در این زمینه، موجب شد طیف گسترده‌ای از رویکردها و تئوری‌ها در باب اخلاق در دسترس باشد، اما ایهام، پراکندگی و تشتت را نیز با خود به همراه داشت و لذا به طور جدی نیازمند نظم و انتظام و طبقه‌بندی بود. بی‌تردید طبقه‌بندی رویکردها و تئوری‌ها در باب اخلاق موجب نظم و انتظام علمی و به وجود آمدن منظومه معرفتی اخلاقی است و تشتت و پراکندگی را از بین می‌برد. هدف این نوشتار، این است که رویکردها و تئوری‌های مختلف اخلاقی را طبقه‌بندی کنیم. در گفتار نخست، رویکردها و تئوری‌های کلان اخلاقی به لحاظ مأخذ و مستند و نیز شیوه ارائه طبقه‌بندی شده است و در گفتار دوم، طبقه‌بندی به لحاظ غایت و نتیجه است.

**کلیدواژه‌ها:** اخلاق، تئوری، رویکرد، طبقه‌بندی، مأخذ و مستند، غایت و نتیجه، دانشوران.

## ۲-۱. رویکرد عقلی فلسفی

چنان‌که گفته‌اند سوفسطاییان فلسفه خود را بر معیار شک بنا نهادند و بر این باور بودند که معرفت حقیقی دست‌یافتنی نیست و به فرض اگر معرفت حقیقی دست‌یافتنی باشد، قابل انتقال به دیگران نیست و چنانچه انتقال‌پذیر باشد باز درخور اعتماد نیست و ارزش ندارد. ایشان ارزش‌های اخلاقی را نیز مورد تردید قرار دادند و ضرورت، کلیت و ثبات قضایای اخلاقی را نفی کردند و آنها را نسبی دانستند (کاپلستون، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۹۴-۱۰۴).

در برابر این تفکر سقراط به پا خاست و اندیشه خود را بر بنیان عقل و حکمت قرار داد و بر امکان معرفت، ارزش معرفت و انتقال معرفت و نیز کلیت و ثبات ارزش‌های اخلاقی تأکید ورزید. وی اساس فضیلت را دانایی، و خاستگاه رذیلت و ناهنجاری اخلاقی را جهل معرفی کرد (همان). تحول بزرگی که در آن اعصار و قرون در حوزه اخلاق رخ داد نظریه اعتدال بود که ارسطو آن را بنا نهاد و پس از او مورد قبول حکمای بزرگ جهان از جمله حکمای مسلمانی که رویکرد عقلی و فلسفی به اخلاق داشته‌اند قرار گرفت؛ مثل کنای، اخوان‌الصفاء، فارابی، ابن‌سینا، مسکویه، ابوالحسن عامری، خواجه نصیرالدین طوسی، جلال‌الدین دوانی، منصور دشتکی و ملامهدی نراقی.

بنا بر رویکرد عقلی و فلسفی در حوزه اخلاق که بر اعتدال مبتنی است، فضیلت اخلاقی در حد وسط میان دو رذیلت اخلاقی افراط و تفریط قرار دارد و هر حالت، صفت و کاری که از افراط و تفریط برکنار باشد و حد میانگین را داشته باشد و تعادل و اعتدال را عینیت بخشد فضیلت است (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۱۷-۱۹). توجیه عقلی این رویکرد این است که انسان از ابعاد و قوای مختلف و نیازهای گوناگون ترکیب یافته و باید به همه ابعاد، نیازها، قوا و شئون وجودی اهتمام ورزد. این امر مهم در صورتی دسترس‌پذیر است که اعتدال رعایت شود. در هر صورت، ارسطو شرط اصلی دستیابی به فضیلت را در گرو حاکمیت عقل و خرد بر قوا می‌داند و سرچشمه رذایل را اسیر شدن خرد در دست خشم و شهوت می‌شناسد.

البته پیداست که این رویکرد عقلی فلسفی از جهاتی ناقص است؛ از جمله اینکه جامعیت ندارد؛ زیرا در همه موارد دست یازیدن به حد وسط بین افراط و تفریط، برای اشخاص مختلف با استعدادها و توانایی‌های گوناگون و در شرایط متفاوت، امری پیچیده است. بدین سبب این رویکرد هرچند در قرون متمادی یکه‌تاز میدان نظریه‌پردازی اخلاقی بوده و هنوز هم ارزش نظری آن باقی است، نمی‌تواند معیاری عام و کلی به‌شمار آید و همه مفاهیم اخلاقی را نمی‌توان به آن تفسیر کرد.

## ۲-۲. رویکرد اشراقی

چنان‌که بیان شد رویکرد عقلی فلسفی ارسطو مبتنی بر اعتدال است؛ اما پیش از او استادش افلاطون اخلاق را بر نظریه مثل مبتنی ساخت و فضیلت را در گرو بازگشت به اصل و تشبه به خیر دانست. این رویکرد پس از افلاطون به وسیله نوافلاطونیان تکمیل شد و در قرن ششم شهاب‌الدین سهروردی اخلاق با رویکرد اشراقی را بنا نهاد. جهت‌گیری اخلاق اشراقی به گونه‌ای است که انسان را به مدد سلوک باطنی از تاریکی‌های طبیعت و تعلقات دنیوی و از غربت غریب خویش رهایی می‌دهد تا به تصفیه باطن نایل گردد و به وطن اصلی خویش بازگردد. البته شیخ اشراق برای دستیابی سالک به تصفیه باطن و راهیابی به بصیرت حقیقی دستورالعمل‌هایی را توصیه کرده است؛ از جمله پابندی به نماز، دعا و ذکر دائم، تضرع، محاسبه هر روزه، نیکی و احسان به والدین، دلسوزی و خیرخواهی نسبت به مردم و سکوت (بهشتی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۴۸).

نکته درخور توجه این است که اولاً رویکرد اخلاق اشراقی رنگ عرفانی دارد و جنبه سلوکی و عملی آن غالب است؛ ثانیاً چنان‌که می‌دانیم شیخ اشراق میان عقل و کشف و شرع، جمع سالم برقرار کرده است و اعتماد دارد باید عقل در کنار کشف باشد، و هر دو در خدمت شرع قرار گیرند تا بتوانند نیازمندی‌های معرفتی انسان را تأمین کنند؛ ثالثاً انسان همواره باید توجه کند که از وطن اصلی خود دور افتاده و هم‌اکنون در غربتی غریب به سر می‌برد. هنر اخلاق اشراقی این است که انسان را به مدد سلوک باطنی از غربت غریب خویش رهایی می‌دهد. بنابراین بیشترین مأخذ و منبع و مستند اخلاق شرعی، سلوک باطنی است؛ از این رو سفارش اصلی شیخ اشراق این است که هر کس می‌خواهد به حکمت اشراق دست یابد، باید نخست برخی ریاضت‌ها را بر خود تحمیل کند (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۸).

گفتنی است که تفاوت رویکرد عقلی و رویکرد اشراقی در اخلاق، به متدلوژی و روش شناخت این دو بازمی‌گردد. روش معرفت‌شناسی رویکرد عقلی به بحث و نظر و عقل و برهان و استدلال منحصر است و نسبت به کشف و شهود اعتنای جدی ندارد؛ اما متدلوژی نظام فلسفی اشراقی بر پایه عقل و کشف و نقل بنا شد؛ هرچند اندیشه و استدلال و علم بحثی نیز نفی نشده است. براین اساس رویکرد عقلی فلسفی در باب اخلاق به حاکمیت عقل و خرد برمی‌گردد؛ اما رویکرد اشراقی برگرفته از مشاهدات و ریاضات و سیر باطنی است، هرچند اندیشه و استدلال و علم بحثی را نفی نمی‌کند. بنیان رویکرد اخلاق اشراقی بر معرفه‌الذات و رهایی آن از حجب و ظلمات است.

## ۳-۲. رویکرد عرفانی

یکی دیگر از رویکردها در باب اخلاق، رویکرد عرفانی است که مسائل اخلاقی را با تکیه بر مأخذ و مسانید عرفانی بررسی و تبیین می‌کند. پیش از ورود به بحث باید یادآور شد که عرفان و تصوف در جهان اسلام از آغاز تا به امروز به دو صورت جلوه‌گر شده‌اند:

۱. از قرن دوم تا پایان قرن نهم هجری جماعتی به صورت رسمی و به عنوان گروه خاص و به نام عارف و صوفی پدید آمدند و با استفاده از علوم و معارف اسلامی و قرآن و حدیث، مبانی نظری عرفان و تصوف را تدوین کردند و به تأسیس خانقاه همت گماردند. ایشان طریقت و آداب آن را ترویج کردند و به وعظ و تدریس و ارشاد مردم پرداختند. این گروه با رویکرد زهدگرایی افراطی اخلاق را بنا نهادند و سرچشمه فضیلت و اخلاق را عشق الهی و دوری گزیدن کامل از تعلقات و دلبستگی‌های مادی دانستند. پیشتازان برجسته این رویکرد عبارتند از: *رابعه عدویه، ابوسعید ابوالخیر، عین‌القضاة همدانی، فخرالدین عراقی منصور*. البته این رویکرد را کسانی همچون *ابن عربی، قونوی، جلال‌الدین بلخی مولوی و غزالی* ادامه دادند؛

۲. از قرن دهم هجری به بعد، عرفان اسلامی شکل و وضع دیگری پیدا کرد؛ زیرا در این دوران به عارفانی برمی‌خوریم که در عرفان نظری متخصص و در عرفان عملی اهل سیر و سلوک بوده‌اند و مقامات عرفانی را به بهترین وجه پیموده‌اند، ولی به هیچ‌وجه از گروه‌های رسمی عرفان و تصوف نبوده‌اند، مانند *بهاء‌الدین عاملی، میرفندرسکی، میرداماد، ملا محمد تقی مجلسی، فیض کاشانی، ملاحسینقلی همدانی، محمد بهاری و امام خمینی*. آداب سلوکی این گروه از عارفان به دلیل اینکه عالم دین و اهل فقاقت نیز بوده‌اند، با آداب فقهی در هماهنگی و وفاق کامل بوده و رفتارشان با رفتار دیگران در ظاهر هیچ‌گونه تفاوتی نداشته است. رویکرد اخلاقی این عارفان بزرگ بر پایه ریاضت و سیر و سلوک باطنی و کاملاً منطبق با آداب فقهی بوده است. اینان با گذشتن از انانیت و وادی سهمگین و دشوار نفس، و متابعت کامل از شریعت به مقامات بلند عرفانی رسیدند و حقایق را به دیده حق نگریستند (بهشتی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۸۰).

توجه به تفاوت رویکرد اشراقی و رویکرد عرفانی در باب اخلاق ضروری است. چنان‌که می‌دانیم متدلوژی عرفان کشف و شهود قلبی است که حقیقت را بی‌واسطه مکشوف می‌سازد. پیداست چنین معرفتی فراتر از معرفت عقلی و فلسفی است و بدین‌سبب اندیشه و استدلال و علم بحثی را نفی می‌کند. براین‌اساس حاکمیت عقل در اخلاق نفی می‌شود و سیر و سلوک باطنی را برای دستیابی به شهود می‌خواهد تا حقیقت رذیلت و فضیلت و گناه و ثواب را مشاهده کند؛ اما در رویکرد اخلاقی

اشراقی نه تنها علم بحثی و اندیشه و استدلال نفی نشده بلکه عقل در کنار کشف، و اندیشه در کنار شهود انسان را پرورش می‌دهد و بدین‌سبب تأملات نفسانی هرچند به کشف و شهود نرسند، در رویکرد اخلاقی اشراقی از جایگاهی رفیع برخوردارند.

## ۴-۲. رویکرد نقلی

اخلاق با رویکرد نقلی، بیشتر بر آیات و روایات تکیه دارد و با جمع‌آوری، بررسی و ژرف‌اندیشی در این متون اخلاق را صبغهٔ دینی و نقلی بخشیده است. این رویکرد با تدوین کتاب شریف *اصول کافی* سمت‌وسویی ویژه پیدا کرد، چون مباحث اخلاقی بر محور روایات پیامبر ﷺ و احادیث اهل‌بیت ﷺ مطرح است و با دقت و نظم و چینشی درخور تحسین به فصل‌بندی روایات اخلاقی پرداخته شده است. البته در قرون بعد *فیض کاشانی* و علامه مجلسی نیز این راه را ادامه دادند و بر پایهٔ مکتب اهل‌بیت ﷺ در حوزهٔ اخلاق نظریه‌پردازی کردند. *فیض کاشانی* آرا و اندیشه‌ها و نگرش‌های اخلاقی خود را در *آثاری همچون المحجة البيضاء، و الحقایق فی محاسن الاخلاق* ارائه کرد و راه درخشان سلوک و تهذیب نفس و تصفیة باطن را به‌درستی نشان داد (همان، ص ۲).

## ۵-۲. رویکرد فقهی اخلاقی

برخی از فقیهان و محدثان بزرگ در ساحت فقه به پژوهش‌های اخلاقی همت گماردند و از زاویهٔ اخلاق به فقه نگریستند و شیوهٔ ارائهٔ آنان در حوزهٔ اخلاق این بود که در برخی از ابواب فقه جنبه‌های اخلاقی تربیتی احکام فقهی و پیوند و تأثیر و تعامل فقه و اخلاق را به‌خوبی نشان دادند. یکی از این محدثان و فقیهان بزرگ *فیض کاشانی* است که با تحقیق سترگ در زمینهٔ اخلاق و فقه اثر گران‌سنگ خود را نگاشت و این عنوان را برای آن برگزید: *النخبة فی الحکمة العملية والاحکام الشرعیة*.

پیداست رویکرد فقهی به اخلاق از رویکردهای درخور توجه است؛ زیرا تعامل فقه و اخلاق می‌تواند آثار و نتایج مبارکی را به دنبال داشته باشد و برای مردم جامعهٔ دینی که تقید دینی دارند و جنبه‌های فقهی اخلاقی را بیشتر دنبال می‌کنند، مؤثر افتد. ناگفته پیداست فقه‌التربیه و فقه الاخلاق *فیض کاشانی* برگرفته از روایات و احادیث اهل‌بیت عصمت و طهارت است و بر شیوهٔ اجتهاد و استنباط تکیه دارد.

## ۶-۲. رویکرد ترکیبی تلفیقی

در قرن یازدهم هجری *صدرالمآلهین* با اندیشهٔ ژرف و همت و تلاش سترگ خود روش ترکیبی تلفیقی عقل و کشف و نقل را بنا نهاد و بر این حقیقت پای فشرده عقل و اندیشه به‌تنهایی راه کامل

معرفت نیستند، چنان‌که کشف و شهود هم تنها راه معرفت نیستند، بلکه عقل باید در کنار کشف قرار گیرد و هر دو در خدمت نقل و وحی نیازهای معرفتی، ایمانی و اخلاقی انسان را تأمین و مشکلات بنیادین علمی را حل کنند.

صدرالمتألهین همان‌گونه که با نوشتن *اسفار و مبدء و معاد* در عرصه فلسفه و عرفان راهی تازه گشود، در حوزه اخلاق نیز با شرح دادن احادیث شریف *اصول کافی*، اخلاق جامع مبتنی بر نقل و عقل و کشف را پی‌ریزی کرد و بر آن شد که خاستگاه اخلاق تنها راه عقل یا تنها راه کشف نیست، بلکه عقل و کشف در پرتو وحی می‌توانند اخلاق کامل را رقم زنند؛ زیرا عقل در معرض خطاست و چه‌بسا در جزئیات و مصادیق نیز نتواند حکم اخلاقی بدهد و اینجاست که باید دست خود را به سوی وحی و شریعت دراز کند. البته شهود عرفانی نیز مربوط به خواص است و تازه چه‌بسا کشف رحمانی نباشد. نتیجه اینکه عقل و کشف باید در پرتو وحی و دین هویت اخلاق را شکل دهند. از این رو گفته می‌شود رویکرد اخلاقی صدرالمتألهین رویکرد ترکیبی تلفیقی است که پایه آن احادیث اهل بیت عصمت و طهارت است، البته با تبیین فلسفی و احیاناً مشاهدات و مکاشفات است. این رویکرد را در شرح *اصول کافی* مشاهده می‌کنیم. پیداست که این رویکرد، خود نقطه عطفی در اندیشه صدرالمتألهین است که با رویکردهای اشرافی، عقلی، و عرفانی متفاوت است.

#### ۲-۷. رویکرد ترکیبی تطبیقی

در دوره‌های معاصر به دلیل تحولات جدید فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حکیمانی بزرگ چون امام خمینی علیه السلام علامه طباطبائی، شهید مطهری، آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح روش ترکیبی را که جمع سالم بین عقل و کشف و نقل بود، پذیرفتند؛ اما علاوه بر این، با نگاهی تطبیقی و ناظر به تحولات جدید فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در عرصه اخلاق گام نهادند و به سوی طرح مباحث اخلاقی با نگاه ترکیبی تطبیقی پیش رفتند. گفتنی است که رویکرد تطبیقی تلفیقی چون ناظر به تحولات جدید نیز می‌باشد، در شیوه ارائه از گستره‌ای درخور توجه برخوردار است و اخلاقیات در مرتبط با خداوند، فرد، جامعه و محیط دارای عناوینی گسترده‌اند.

#### ۲-۸. رویکرد ادبی

یکی از رویکردهای زیبا و شگفت‌انگیز در باب اخلاق این بود که مباحث اخلاقی با روش موعظه و نصیحت در قالب نثری مسجع و شیرین با ساختار تمثیل و حکایت و با همراهی اشعار حکیمانه

و ادیبانه مطرح شد. این روش را سعدی با نوشتن کتاب *گلستان* در معرض نگاه دانشوران قرار داد. البته پیش از وی مولوی نیز تا حدی از این شیوه استفاده کرده بود، اما سبک کار مولوی این بود که همه معارف را در ساختار تمثیل بیان کند و در باب اخلاق با مبنا قرار دادن عشق حقیقی به خدا و کناره‌گیری از تعلقات و وابستگی‌های مادی اخلاق را عینیت بخشد. درحقیقت نگاه مولوی به اخلاق نگاه عرفانی است. گفتنی است تفاوت رویکرد ادبی، تلفیقی ترکیبی و ترکیبی تطبیقی به نوع شیوه ارائه بازمی‌گردد.

#### ۲-۹. رویکرد تجربی

پیشرفت علوم تجربی در غرب و موفقیت‌های پیاپی و حیرت‌انگیز روش حسی و تجربی در طبیعیات، موجب شد که برخی از دانشمندان همچنان‌زده درصدد برآیند مباحث مختلف از جمله اخلاق را از راه حس و تجربه تبیین کنند و امروزه باید اعتراف کنیم رویکرد غالب در اخلاق غرب، رویکرد تجربی است؛ مانند: اخلاق لیبرال، اخلاق پراگماتیک، اخلاق انتفاعی *راسل*، اخلاق مبتنی بر لذت‌گرایی فردی و یا اجتماعی و اخلاق اگزیستانسیالیسم. همه اینها رویکرد تجربی حسی دارند و نظام اخلاقی‌شان دارای هویت حس‌گرایی، انسان‌مدارانه و لذت‌گرایانه است. سخن گفتن درباره رویکرد تجربی در حوزه اخلاق بحثی گسترده است؛ به‌ویژه بایسته است برخی از مکاتب اخلاقی غرب که ادعا دارند از روش عقلی بهره برده‌اند، به دقت بررسی و نقادی شوند و این مقاله درصدد انجام این کار نیست.

#### ۲-۱۰. جمع‌بندی

رویکردها و نحله‌های مختلف اخلاقی که به لحاظ مأخذ و مستند و نیز به لحاظ شیوه ارائه بررسی شد، رویکردهای کلان موجود در ساحت اخلاق بود و غیر از اینها نیز ممکن است رویکردهای دیگری یافت شود. باید اعتراف کنیم که مباحث اخلاقی و شاخه‌های حکمت عملی هم‌تراز با حکمت نظری و به صورت مستقل و جدی کمتر مورد اهتمام و بررسی قرار گرفته است و نیاز به تلاش وسیع‌تر در این زمینه دارد؛ زیرا نوآوری و نظریه‌پردازی و ابداع اندک است و در برابر ما، درباره رویکردهای اخلاقی پرسش‌هایی مطرح است، از جمله:

۱. منابع و سرچشمه‌ها و مأخذ معرفتی هریک از رویکردها چیست، و میزان تأثیرپذیری هریک از هر منبع چگونه بوده است؟
۲. میزان اثرپذیری رویکردهای اخلاقی از قرآن کریم و روایات چگونه بوده است؟

صابران را بی حساب دانسته است (زمر: ۱۰) و برای ستمکاری و جنایت، عذاب دردناک اخروی پیش‌بینی کرده و آنان را از این راه بیم داده و برحذر داشته است (ابراهیم: ۲۱). در قرآن کریم آیات فراوانی در این زمینه داریم که از راه آگاه کردن شخص از نتایج اخروی صفات اخلاقی و رفتار اخلاقی، او را به رفتار و خُلقیاتی دعوت می‌کند.

### ۳-۳. عشق و محبت الهی

هرچند در قرآن کریم و روایات از اجر و پاداش و سعادت اخروی سخن به میان آمده، اما اصل نظریه اسلام این است که انسان را به گونه‌ای متخلق و تربیت کند که زمینه رذیلت و ناپاکی از بین برود و ساحت جسم، جان، عقل و اندیشه آدمی را پاک و پاکیزه سازد تا نه تنها گرد گناه و رذیلت نرود که فکر گناه هم نکند. این امر مهم، در پرتو حب به خدا میسر است؛ زیرا انسانی که می‌خواهد زندگی درستی داشته باشد، باید مؤمن و عاشق حضرت باری تعالی گردد و میان او و خداوند ارتباط محب و محبوب برقرار شود. در این صورت وی همواره به دنبال چیزی است که خداوند می‌خواهد و از درون ساخته می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹).

بسیاری از دانشوران مسلمان اخلاق را براساس عشق به خداوند تفسیر و تبیین کرده‌اند. در اینجا به دو نمونه از این رویکرد زیبا و جاذب اشاره می‌کنیم:

الف) فیض کاشانی که از نظریه‌پردازان مسلم اخلاق و از مریبان بزرگ در جهان اسلام به‌شمار می‌آید، درباره رویکرد اخلاقی مبتنی بر محبت و عشق به خداوند چنین آورده است:

سلوک اخلاقی و اخلاقی زیستن و تهذیب باطن با محبت باری تعالی حاصل می‌آید و با پرتوافکنی محبت خدا، دل از هر یاد و نام و شاغلی تهی می‌گردد و تنها نام و یاد معشوق بر ساحت جان نقش می‌بندد. این محبت برترین مقام، لذیذترین لذت و مهم‌ترین حقیقت است. البته محبت خداوند درجاتی دارد: برخی خدای را می‌خواهند؛ چون او خالق و صانع و معطی و محسن است. برخی او را دوست دارند زیرا او جمال و کمال نامتناهی است؛ اما عروج‌یافته‌گان عاشق، او را برای او می‌خواهند. اینجاست که آثار محبت، یعنی شوق و انس و انبساط و قرب و اتصال ظاهر می‌گردد و نشانه‌های آن نیز ظاهر می‌شود؛ از جمله اینکه به جز رضای او سخنی و رفتاری نخواهند داشت و سبک زندگی آنها بدان‌گونه است که از عبارت و نیایش و خدمت به مردم برای او لذت می‌برند. کسی که از سر علم و بصیرت دریافت که همه هستی، جمال دلربای اوست و همه زیبایی، خیر و کمال به او منتهی می‌شود، آیا ممکن است خاک و خاک‌دان را با او عوض کند و دنیا زده و دنیا فریفته گردد؟ کسی که با او آشنا شد و با نام و یاد او انس گرفت و به عبادت و رضایت او دل سپرد و به او عشق ورزید دل از همه ماسوا بر می‌گیرد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۴).

۳. میزان تأثیرپذیری رویکردهای اخلاقی از حکمت‌های یونان، ایران و... چگونه بوده است؟

۴. میزان اثرپذیری رویکردها از یافته‌ها و کشف‌های عرفانی چقدر است؟

۵. در شرایط معاصر رویکردهای مزبور تا چه میزان واقع‌گرایی و عینیت دارند؟

۶. شیوه ارائه رویکردهای مختلف در باب اخلاق چگونه ارزیابی می‌شود؟

۷. مکاتب غربی که ادعا دارند در حوزه اخلاق از روش عقلی بهره برده‌اند، تا چه میزان به صواب نزدیک‌اند؟

### ۳. گفتار دوم

چنان‌که اشاره شد نگاه دوم به اخلاق از حیث غایت و نتیجه است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان اخلاق را با نگاه غایت‌مدارانه و حصول نتیجه بررسی کرده و به طور کلی با این نگاه به سه نظر عمده دست یافته است که همه مکاتب و رویکردهای اخلاقی را از حیث نتیجه می‌توان در سه نظر عمده خلاصه کرد:

#### ۳-۱. غایت دنیوی

فیلسوفان مشهور یونان و نیز بسیاری از فیلسوفان معاصر غرب اخلاق را بر اساس مصالح و غایات دنیوی و آرای محمود و قضایای مشهوره و آنچه نزد همگان پسندیده می‌نماید تفسیر کرده‌اند. برای نمونه گفته‌اند عفت و قناعت از آن روی که عزت، عظمت و جاهت می‌زاید، مورد پسند مردم است و ارزشمند و اخلاقی است؛ اما طمع و حرص بدان سبب که تفرزاست، مردم آن را نمی‌پسندند و امری ناپسند و ضد ارزش شمرده می‌شود. بنابراین ارجمندی و زیبایی مفاهیم اخلاقی و نیز زشتی و بدی آنها به دیدگاه‌های مردم وابسته است و یا اینکه در راستای تأمین لذت‌های فردی و اجتماعی و منافع مادی به کار گرفته می‌شود و غایت آن تنها غایت دنیوی و مادی است.

در دین مبین اسلام از کرامت انسان و ذاتی و اکتسابی بودن آن سخن رفته و اخلاق از منظر کرامت و شخصیت انسان مطرح شده است؛ اما اسلام نمی‌پذیرد که همه ارزش‌ها و فضایل بر اساس قضایای مشهوره و پسند مردم باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۵).

#### ۳-۲. اجر و پاداش اخروی

در شرایع و کتاب‌های آسمانی از جمله در قرآن کریم و روایات، اخلاق از منظر غایت اخروی دیده شده و از این راه انگیزه مریبان را دوچندان ساخته است؛ مثل اینکه پاداش اینثار، احسان و جهاد با مال و جان را بهشت قرار داده و با این شیوه مردم را بدان فرا خوانده (توبه: ۱۱۱) و یا اینکه اجر و مزد

فیض کاشانی روایتی را نیز در این زمینه از امام صادق علیه السلام بیان می‌کند و نظر خود را بدان مستند می‌سازد: «حُبَّ الله اذا اضاء على سرِّ عبدٍ اخلاه من كان شاغل و من كل ذكر سوى الله»؛ آن‌گاه که محبت و عشق به خدا بر جان و دل بنده‌ای پرتو افکند، او هر نام یا دلبستگی‌ای را جز نام و یاد خداوند و او می‌گذارد (همان).

ب) امام خمینی علیه السلام بر معجزه‌آفرینی محبت به خدا در تطهیر باطن و تهذیب نفس بسیار تأکید کرده است. ایشان اعتقاد دارد که محبت به خدا کیمیایی است که از انسان خاکی موجودی افلاکی می‌سازد، بلکه از این رهگذر از فرشتگان علین نیز پیشی می‌گیرد و آینه‌حق‌نما می‌گردد و امانت‌دار حضرت حق و مجلای همه تجلیات جمال مطلق می‌شود. ایشان در آغاز کتاب *مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة* می‌گوید: اگر محبت به خدا نبود، هیچ چیز موجود نمی‌شد و هیچ کس به هیچ کمالی از کمالات نمی‌رسید (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۷۱).

همچنین در کتاب *سر الصلاة* چنین آورده است: حقیقت عشق به خدا آتشی است که از قلب عاشق طلوع می‌کند و جذوه آن به سر و علقن و باطن و ظاهرش سرایت می‌کند و سراپای وجود او را فرا می‌گیرد. بدین جهت همه حرکات و گفتار و رفتار او و هر چه از او سر زند از عشق به حضرت حق حکایت دارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۱).

### نتیجه‌گیری

۱. رویکردها و تئوری‌های اخلاقی با وجود گستردگی و پراکندگی قابل طبقه‌بندی و نظم‌پذیرند و می‌توان آنها را در منظومه‌ای معرفتی ارائه داد؛ چنان‌که در این مقاله رویکردها به لحاظ مستند و مأخذ و نیز شیوه ارائه در نه عنوان طبقه‌بندی شدند؛
۲. مکاتب و تئوری‌های اخلاقی را از جهت نتیجه و غایت نیز می‌توان طبقه‌بندی کرد که در سه عنوان خلاصه شد؛
۳. زمینه‌ای که در این مقاله بدان پرداخته شد، نیازمند بررسی بیشتر از جوانب و ابعاد مختلف است.

### منابع

- ارسطو، ۱۳۷۸، *اخلاق نیکوماخس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
- بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۴، *مثنوی معنوی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهشتی، محمد، ۱۳۸۷، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانئ آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *فلسفه تعلیم و تربیت اشراق*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، ۱۳۸۰، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- فیض کاشانی، ملامحسن ۱۴۱۸ق، *النخبه فی الحکمة والاحکام الشرعیه*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۶۸، *تاریخ فلسفه*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوی، تهران، سروش.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۹، *سر الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۲، *مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.